



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ
الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى...

نشریه عین

نشریه تخصصی مدرسه اسماء الحسنی

شماره ششم	سال اول	اسفند ماه ۱۴۰۴
-----------	---------	----------------



طراحی و اجرا: گروه رسانه اسماء الحسنی

برقصد



صفحه ۴ - یادداشت سردبیر

صفحه ۶ - علوم جدید؛ فرصت ها و تهدیدها

صفحه ۷ - بازی در زمین بزرگان صنعت نیروگاهی

صفحه ۸ - قرب به خدا در نتیجه انس با قرآن

صفحه ۹ - موضوعات و مسائل علم

صفحه ۹ - ثبت در عالم خلق

صفحه ۱۲ - خورشید را نمی توان لمس کرد، اما...

صفحه ۱۴ - قرآن سوزی

الله الرحمن الرحيم

یادداشت سردبیر

هاله مفیدی

تا بدانیم و ایمان داشته باشیم که؛

الله اکبر

شماره سوم، نشریه عین، آذرماه ۱۴۰۴ مصادف با جمادی الثانی

جمادی الثانی را همه به فاطمیه می‌شناسند، به نشانه‌ای از مادر، به ماه حضرت صدیقه سلام الله. در یادداشت آن ماه از ایستادگی و صبر حضرت نوشتیم از نوری که وجودش در عالم می‌پراکند. از مقابله با تمام ظلم. از اینکه او تمام هستی و ذریه اش را فدا کرد که قلوب مردم احیا شود، اسلام زنده بماند. خودش را ندید، خانواده‌اش را موقعیت و جایگاهش را. هدف او فقط توحید بود آینده‌ی تمام نمای **الله اکبر**

شماره چهارم، نشریه عین، دی ماه ۱۴۰۴ مصادف با رجب

رجب ماه امیرالمومنین است، ماه ولایت، ماه زدودن گرد گناهان و استغفار با توسل به وجود مبارک مولا. در یادداشت دیماه از ادعیه حضرت نوشتیم از ظرافت توجه فاتح خیبر به پدیده‌ها، از رویت حقیقت وجود در تک تک ذرات این عالم. از مردی که رویتش تجلی یک کلمه بود، **الله اکبر**

شماره پنجم، نشریه عین، بهمن ماه ۱۴۰۴ مصادف با شعبان

شعبان ماه صلوات، ماه رسول، ماه نبوت، ماه زینت بخشی وجودمان با توجه به حضرت خاتم برای ورود به مهمانی خدا.

در یادداشت شعبان از صفات نبی نوشتیم، از نفوذی که در قلب‌ها دارد از دستگیری او. از کسی که هست تا تو را برساند. از طبیبی دوار که تو را زنده می‌کند. بر زخم‌های مرهم می‌گذارد به کمال آنچه که هستی تو را می‌رساند. از او که بالاترین مرتبه وجود است از او که نطقش جز وحی نیست. وجودی که هست تا ما برسیم به حقیقت **الله اکبر**

شماره ششم، نشریه عین، اسفند ماه ۱۴۰۴ مصادف با رمضان

رمضان ماه ضیافت الهی، ماه بارش رحمت، ماه نزول قرآن، ماه شب‌های قدر، ماهی که مقدرات یک سال برایمان رقم می‌خورد. ماهی که مادرمان حضرت خدیجه بعد از عمری جهاد از این دنیا عروج می‌کند. ماهی که علی را در آن با زبان روزه شهید می‌کنند.



رمضان ماهی شد که خداوند به ما عنایت کرد و جمادی الثانی و رجب و شعبان را یک جا به ما نشان داد. ذبحی عظیم در رمضان. همان شد که در رمضان سال ۴۰ هجری اتفاق افتاد. سید علی را شقی‌ترین اشقیا، با زبان روزه شهید کردند.

وجود او آینه تمام نمای جهاد و ایستادگی و صبر مادرش حضرت صدیقه، شجاعت و ظرافت و حق‌بینی مولایش علی ابن ابی طالب و هدایت و دستگیری و اتصال به وحی جدش رسول خدا بود. ما در این عصر و زمان اگر از نعمت دیدن امام معصوم محروم بودیم ولی خدا رحمتش را بر ما گستراند و ما را معاصر با انسانی قرار داد که تمام وجودش قرآن بود.

انسانی از سلاله‌ی رسول. انسانی متصل به وحی. دل‌مان به وجودش خوش بود. امام و هادی ما بود. هر چه می‌شد چشم‌مان به دهان ایشان بود. اما خداوند در این رمضان تقدیری دیگر برایمان رقم زد. در روز عروج مادرش حضرت خدیجه، گنج مخفی عالم، شهادت شما را امضا کرد، تا بدانیم و ایمان داشته باشیم که **الله اکبر**

علوم جدید؛ فرصت ها و تهدیدها

انتخاب متن: سیده زهرا طباطبایی

از دو شماره قبل نشریه، این ستون را به بیانات حضرت آیت الله خامنه‌ای در دیدار با مسئولان و محققان ستاد توسعه علوم شناختی در سوم بهمن ماه سال ۱۳۹۷ اختصاص دادیم. ایشان در کل این دیدار به موضوع علوم جدید و پیشرفت‌ها، چالش‌ها و رویکرد صحیح نسبت به آن پرداختند.

۵. شتاب حرکت علمی به هیچ وجه کند یا متوقف نشود

الحمد لله در این پانزده شانزده سال، بیست سال - قریب بیست سال اخیر- حرکت علمی در کشور یک حرکت جدی خوبی شده لکن این حرکت اگر از شتاب بیفتد، ما عقب می‌مانیم. حالا بعضی اوقات آمار می‌دهند، می‌گویند «آقا! شتاب حرکت ما مثلاً پانزده برابر متوسط دنیا است»؛ خیلی خوب، این خیلی خوب است اما کافی نیست؛ [چون] ما از زیر صفر شروع کردیم. ما بعد از نابودی رژیم طاغوت از زیر صفر تقریباً شروع کردیم و وقتی که از زیر صفر شروع می‌کنیم، برای اینکه برسیم به نقطه‌ی اوج، شتابمان بایستی زیاد باشد و در مدت طولانی‌ای [هم] این شتاب باید زیاد باشد. این کافی نیست که الان شتاب ما مثلاً چند برابر متوسط دنیا است؛ بلکه [هست] آقا این به اصطلاح شدت شتاب، بایستی بیست سال طول بکشد، سی سال باید طول بکشد تا ما بتوانیم به نقطه‌ی اوج برسیم؛ و الا اگر چنانچه ما نکنیم، [عقب می‌مانیم]. حالا این رشته‌های مربوط به علوم شناختی، یک مجموعه است، یک دستگاه علمی است؛ دستگاه‌های علمی دیگری بلافاصله به وجود خواهد آمد یعنی تولید خواهد شد؛ ذهن بشر که متوقف نمی‌شود. آنهایی که در این زمینه‌های ابتدائی، در زیرساخت‌های علمی از ما جلو هستند، زودتر مسئله به ذهنشان می‌رسد، زودتر در صدد حلش برمی‌آیند و زودتر به رتبه‌ی بالاتر می‌رسند لذا ما باید خودمان را بالا بکشیم، عرض من این است؛ اصرار بنده بر این است.

۶. نباید یک لحظه هم از کاروان پیشرفت دنیا عقب بمانیم

الحمد لله حالا در این زمینه ما پیشرفت کرده‌ایم؛ در بعضی زمینه‌های دیگر هم الحمد لله پیشرفت‌هایمان خوب بوده اما هیچ دلخوش نباید باشیم -حالا دلخوش که عیب ندارد، دلخوش باشیم- یعنی به این قانع نباید باشیم؛ مطلقاً باید توجه کنیم که اگر ما امروز از این کاروان اندکی عقب مانده‌ایم، قطعاً دیگر نخواهیم رسید؛ نباید بگذاریم که عقب بمانیم. یک شعری است که یادم نمی‌آید [آقا] مضمونش این است که داشتیم با کاروان می‌رفتیم، یک خاری در پای ما رفت، خم شدیم، نشستیم خار را از پامان دریاوریم، دیگر نرسیدیم به کاروان؛ این جوری است؛ یعنی کاروان پیشرفت دنیا این جوری است. تا شما نشستگی که خار را از پایت دریاوری، از راه عقب ماندگی و دیگر نمی‌شود

رسید؛ چون او هم دارد می‌دود؛ شما اگر می‌دوید، او هم دارد می‌دود. لذا نباید اصلاً توقف وجود داشته باشد، بایستی به طور دائم حرکت کنیم. این یک نکته اساسی است که اصل کار را من تأکید می‌کنم،

ادامه دارد، ان شاء الله

بازی در زمین بزرگان صنعت نیروگاهی

انتخاب متن: سیده زهرا طباطبائی

یکی از مهم‌ترین تجهیزاتی که آهار طراحی و تولید کرده، کنترل‌کننده‌های نیروگاهی و پالایشگاهی است. سیستم کنترل توربین، مهم‌ترین قسمت یک نیروگاه است و با کمترین اختلال در آن، کل نیروگاه می‌تواند با خطر انفجار روبه‌رو بشود. از طرف دیگر، یکی از مهم‌ترین تجهیزاتیست که نیازمند به‌روزرسانی است تا بتواند عملکرد سالم و بهینه نیروگاه را تضمین کند. ما بومی‌سازی و به‌روزرسانی سیستم کنترل جنرال الکتریک آمریکا را از سال ۱۳۸۸ شروع کردیم و پاییز سال ۹۰، «رامیار» را با موفقیت در نیروگاه مشهد نصب و راه‌اندازی کردیم. کم‌کم ماژول‌های ما در همه فازهای پارس جنوبی نصب شد.

همان ایام به درخواست نیروگاه پارس جنوبی، ماژولی که ژاپنی‌ها در تحریم به ما نمی‌دادند را برایشان ساختیم. ابتدا نمی‌خواستیم وارد این پروژه بشویم؛ «یوگوگوای ژاپن» یکی از بزرگ‌ترین غول‌های صنعت نفت و گاز جهان است و سیستم‌هایش مثل جعبه سیاهی هستند که کسی اطلاعاتی از داخلش ندارد. خیلی نگران بودیم؛ ولی وقتی که مدیر تعمیرات مجموعه پارس جنوبی گفت «هر دانه از ماژول‌ها که می‌سوزد، یک بخش از پالایشگاه از مدار خارج می‌شود»، به غیرتمان برخورد و با همین انگیزه کار را شروع کردیم.

ژاپنی‌ها علاوه بر اینکه از سخت‌افزار و قطعات بسیار پیچیده‌ای استفاده کرده بودند، حجم زیادی بخش برنامه‌ریزی‌شده هم داشتند که اطلاعاتش هیچ کجا نبود؛ طوری که بعید به نظر می‌رسید کسی بتواند آن ماژول هابیتک و پیشرفته را بدون کمک خودشان تعمیر کند. انجام پروژه دو سال و نیم طول کشید، ولی بالاخره توانستیم تحریم را بشکنیم؛ روزی که ماژول ساخت آهار کار کرد، همه ما احساس غیرقابل وصفی داشتیم.

مدتی بعد از نتیجه‌دادن کار، وقتی ژاپنی‌ها خواستند دوباره به بازار بدون رقیب خودشان در فروش و ارائه خدمات تجهیزات پالایشگاهی ایران برگردند، دیدند موقعیتشان را از دست داده‌اند. ژاپنی‌ها وقتی فهمیدند یک شرکت ایرانی توانسته این ماژول‌ها را تعمیر کند و نمونه ایرانی‌اش را بسازد، خیلی تعجب کردند؛ حتی مدیر فروش خاورمیانه‌شان را فرستادند مشهد تا مطمئن شوند. بعد هم شروع کردند به کانال زدن تا با ما مذاکره کنند؛ می‌خواستند در مقابل پول زیاد، ما تحت برند آن‌ها کار کنیم که بازارشان خراب نشود. ما اما زیر بار نرفتیم و کارمان را ادامه دادیم و نام ایرانی «آهار» را روی سیستم‌هایمان نوشتیم.

بخشی از مصاحبه «خانه هنر و رسانه پیشرفت» با رضا جهانی مدیرعامل شرکت «آهار»

قرب به خدا در نتیجه انس با قرآن

سیده زهرا رضوی

حیات و تداوم آن، از ضروریات زندگی انسان و بهره‌مندی هر چه بیشتر از حیات، رسیدن به هدایت و دستیابی به سعادت است. انسان پس از قرار گرفتن در دار دنیا فرصت یافته تا با ایمان و عمل صالح به تقرب پروردگار نائل آید و حیات اولیه‌اش را گسترش دهد. کلام خدا به واسطه رسول و انذار او آمده تا انسان را به عامل حیات‌بخش وصل کند. تکتک کلمات، آیات و سوره‌ها همچون گنجی گران بها او را به گنجینه تقرب و نزدیکی به ربّ و حیات حقیقی رهنما هستند. از این رو انس با قرآن برای انسان اهمیت یافته و تنها عامل تقرب به خداوند، کلام او و انس با آن است.

به طور طبیعی انسان در مواجهه با کلام حق هشیار شده و مسیر کمال را می‌پیماید؛ اما در صورتی که به واسطه گناه و غفلت، قلب کدر شود و کفر در وجود فرد راه یابد، عکس‌العمل مناسب در مواجهه با وحی و رسول نمی‌تواند داشته باشد. در این حال هر چه انذار صورت پذیرد، بی‌اثر خواهد بود. در واقع اثرگذاری انذار زمانی است که فرد حیات داشته باشد و از کفر به دور باشد. این امر در انسان مطلق نیست، یعنی درحالی که نسبت به مسئله‌ای کفر دارد نسبت به مسئله دیگر چنین نیست و انذار در او اثر دارد. در بهره‌مندی از کلام الهی توجه به این نکته بسیار کلیدی است. در مطالعه سوره و بررسی موضوعات مختلف آن باب ورود به حقایق سوره آنجایی است که فرد نسبت به آن پذیرش داشته و انذار در او اثرگذار باشد. گسترش فهم از همین نقطه موجب عمق‌بخشی به فهم و باب ورود به سایر حقایق سوره خواهد بود. این گسترش به مدد سایر سوره‌های قرآن اتفاق می‌افتد و روش‌ها و حالات مختلفی به کمک می‌آیند تا این مهم انجام شود. منظومه‌ای بودن حقایق کتاب موجب می‌شود فرد از دریچه موضوعی مشخص به فهم سایر موضوعات سوره نیز دست‌یابد و کم‌کم خود را به غرض هدایتی سوره نزدیک کند. انس ورزی با آیات و سوره‌ها، سنخیت یافتن با حقایق آن به واسطه عمل به دانسته‌ها و استمرار و مداومت بر این امر موجب نزدیکی، تألیف و الفت خواهد بود. از آنجا که هر سوره‌ای حقایق را به وجهی و در مرتبه‌ای بیان نموده است اگر بنا باشد انسان به همه قرب برسد باید به همه این حقایق قرب یابد.

بنا بر آنچه گفته شد انس با قرآن موجب قرب به پروردگار و دریافت رحمت و حیات ابدی است. انسی که از گذر کلام خدا فرد را در معرض شناخت موضوعات مختلف و ارتباطات آن‌ها قرار می‌دهد و منظومه‌ای از حقایق را در شبکه‌ای از موضوعات و کلمات در دل



سوره‌های قرآن به او نشان می‌دهد. این آشنایی کلی نسبت به قرآن در نتیجه انس با آن و عمل به دانسته‌ها اتفاق می‌افتد و صرفاً امری علمی و برگرفته از روش نیست. این دستاورد کمک می‌کند تا فرد بتواند در مواقف مختلف زندگی به تشخیص در رجوع به قرآن برسد و نزدیک‌ترین بیان را به موقعیت مورد نظر تشخیص دهد و این همان زندگی با قرآن است.

موضوعات و مسائل علم

سیده زهرا رضوی

علم وصف ذاتی وجود، حیات آفرین، قدرت آفرین و موجب گسترش رحمت الهی است. با خلقت، علم در مراتب مختلف عالم تکوین و تشریع، ظهور یافته است. علاوه بر حیات و قدرت در خلق، اسباب و قلمروهای عالم خلق و حفظی که در تدبیر و اداره آن قرار داده شده از ظهورات علم است. دین و شریعت عرضه شده به انسان که موجب شکل‌گیری عبودیت و در نتیجه آن فلاح و رستگاری است، مرتبه دیگری از علم در عالم تشریع هستند. همه این موارد بیانی از مراتب علم در مرحله نزول و ظهور در خلق است. از طرفی انسان در زندگی با مسائل گوناگون مواجه است و برای پاسخ به آن‌ها راهکارهای مختلفی را پیش می‌گیرد. آنچه در این سیر اهمیت می‌یابد، چگونگی مواجهه با مسائل در نتیجه فهم و شناخت حقیقت علم در سیر بازگشت و صعود است.

از طرفی حقایق و موضوعات در مراتب نزول یافته از سوی دیگر انسان در مواجهه با مسائل و تلاش و تکاپو جهت پاسخ به آن‌ها در سیر کمال خود به تعلیم الهی تشرف یافته و در مراتب مختلف به علم و هدایت دست می‌یابد.

نیاز انسان به علم، نیازی همه‌جانبه است و رجوع به علم با انگیزه‌های مختلفی اتفاق می‌افتد. شکل‌ها یا وجوه یا ابعاد مختلف رجوع به علم در افراد و اصناف مختلف متفاوت است و بر این اساس می‌توان بر اساس انواع رجوع به علم، برای علم ابوابی در نظر گرفت. باب علم به معنای وجهی از آن علم است که می‌تواند انگیزه و طلب فرد برای رجوع به آن علم را تحریک کند. پس هر که طالب علم است از بابی از ابواب علم متناسب با نیازها و انگیزه‌های خود به آن وارد می‌شود. این مطلب در قرآن با تعبیرات



مختلفی بیان شده است.

در سوره مبارکه بقره نیاز مردم به علم را با تعبیر دوازده چشمه‌ای که حضرت موسی علیه‌السلام برای آن‌ها شکافت بیان می‌کند و می‌توان باب علم در این سوره را با تعبیر «عین» دنبال کرد.

در سوره مبارکه اعراف در تکمیل موضوع فوق از ابواب علم با تعبیر «اسباط» یاد شده است. سبط به معنای فرزندان فرزند را گویند که موجب بسط ویژه خاندانی می‌شود و در این آیات منظور بزرگ‌زادگانی هستند که دارای قدرت و مکنات‌اند و محلی برای رجوع مردم می‌باشند.

در سوره مبارکه مائده ابواب علم با تعبیر «نقیب» آمده است. تعبیر نقیب در این آیه بیان‌کننده راه و وجهی است که افراد را می‌تواند در لابه‌لای نیازهای متعددی که دارند به حقیقت برساند.

هر کدام از تعابیر عین، اسباط و نقیب رویکردی متفاوت در مراجعه به علم را مطرح می‌کنند که در جای خود نیاز به بحث و واکاوی بیشتر دارد.

علاوه بر ابواب علم شعبه‌های علم نیز که بر اساس کارکرد آن شکل گرفته و بیان‌کننده منافع آن علم است موضوعیت دارد. به عبارت دیگر معیار دیگر شاخه‌بندی علوم منفعت بخشی آن علم است. تقسیم‌بندی علم زمانی جایگاه طرح شدن دارد که با تقسیم‌بندی کردن علم و تفصیلی کردن آن منفعت بیشتری عاید انسان شود. این مطلب علت اصلی تنوع و تعدد علوم در زمان حاضر است.

ابواب و شعبه‌های علم که مدخل ورود انسان به علم و بهره‌مندی از آن هستند دارای غایاتی مشخص هستند. در واقع همان مراتبی که در ظهور علم مطرح شد غایت بهره‌مندی از علم است. از منظر بهره‌مندی از علم غایات آن را به صورت زیر می‌توان بیان نمود، در واقع هیچ علمی نیست مگر آنکه در یک یا چند غایت زیر نیازهای انسان را برطرف کند^۱!

غایت اول، حیات آفرینی: علم در این حالت زندگی‌ساز است و سبک زندگی را تغییر می‌دهد و رضایت انسان را نسبت به زندگی‌اش روزافزون می‌نماید.

غایت دوم، قدرت آفرینی: علم در این حالت انسان را به مالکیتی می‌رساند و از ناحیه آن مالکیت قدرتی را در او تأمین می‌نماید.

۱. کتاب علم و تعلیم، ص ۱۳۵



غایت سوم، شفاعت آفرینی: علم در این حالت انسان را به کشف قواعد و قوانینی می‌کشانند که بر اساس آن می‌تواند عالم را تسخیر کند.

غایت چهارم، تدبیر آفرینی: علم در این حالت تدبیر امور فردی و اجتماعی و جامعه را فراهم ساخته و قدرت مدیریت امکانات و منابع را در فرد و جامعه تأمین می‌کند.

غایت پنجم، حفظ و تقوا آفرینی: در این حالت علم در انسان حالتی از مراقبت، کنترل و مصونیت از آسیب‌ها و آفت‌ها و مقابله با مشکلات و معضلات را فراهم می‌سازد.

غایت ششم، دین آفرینی: در این حالت علم به تبیین برنامه‌های فطری و الهی و کشف آن‌ها پرداخته، خضوع و خشوع در برابر برنامه‌های فطری و الهی را پدیدار می‌کند.

غایت هفتم، نور آفرینی: در این حالت، علم به اتصال انسان به غیب و معارف نورانی الهی اهتمام دارد و او را از حقایق خارج کننده از ظلمات واقف می‌سازد.

در جمع‌بندی مباحث مطرح شده می‌توان این‌گونه گفت که در مطالعه علم موضوعات و مسائل علم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. موضوع علم به اتصال آن به حقیقت اشاره دارد و واضع آن خداست. مسائل علم به نیازهای انسان مربوط می‌شود. از ارتباط مسائل و موضوعات علم حدود آن علم مشخص می‌شود. در این صورت علم در عین یکپارچگی دارای اقسام و شعب مختلف است. در واقع تنوع نیازهای انسان، مسائل را تولید می‌کند و علوم دارای اقسام می‌شوند.

ثبّت در عالم خلق

هاله مفیدی

مقدمه

ما در زندگی روزمره خود با انواع رخدادها و پدیده‌ها روبرو هستیم، که درون ما یا در عالم بیرون به وجود می‌آیند. انسان‌ها در مواجهه با این رخدادها ممکن است آن را به تصادف یا شانس نسبت دهند یا اینکه آن را صرفاً محصول یک دلیل خاص که در نظام علت و اسباب این دنیا می‌گنجد بدانند. حتی طبیعی‌ترین رخدادها، که ما به سبب عادت اصلاً در مورد آنها فکر نمی‌کنیم، مثل خوردن آب برای رفع تشنگی، نتیجه‌ی علم و حکمت خداوند است و حاصل سلسله‌ای از شرایط، علت‌ها و تقدیرها. در این نوشتار کوتاه سعی داریم با بیان ساده به بررسی مجموعه شرایطی که موجب ثبّت حقیقتی در عالم خلق می‌شود، بپردازیم.

اقتضائات و تثبیت

قالب افراد بشر بر این عقیده هستند که تاثیر و تاثر اجزای نظام آفرینش بر روی یکدیگر باعث گردش روزگار می‌شود. حال اینکه هیچ چیز به خودی خود رها نیست. در مرحله اول باید گفت که این عالم بر اساس یک نظام علت و معلولی استوار است و هر پدیده‌ای حاصل یک علتی است. این سنت الهی است که به واسطه اسباب و علل کارها در عالم انجام پذیرد. ولی باید دانست که کارکرد این اسباب و علل خود ناشی از مجوز الله است و بدون مجوز این نظام علّی، کارکردی ندارد. به این مجوز که اگر نباشد سبب، سبب نیست و از کارکرد طبیعی خود می‌افتد «اذن» می‌گویند. در واقع هر سببی در عالم برای وجود خود و بروز علیت خود نیازمند اذن الهی است. پس می‌شود اینگونه گفت که اذن، اولین مرتبه از مراتب شرایط تحقق وجودی در عالم است. به طور مثال آتش همواره می‌سوزاند و این قانون همواره بر قرار است تا آنجا که آتش اذن به سوزاندن داشته باشد اما در داستان حضرت ابراهیم می‌بینیم که آتش بر خلاف همیشه نمی‌سوزاند چون اذن الهی به سوزاندن ندارد.

در ادامه برای محقق شدن امری در عالم وجود، یک سری شرایط و زمینه‌ها لازم است تا حاصلی پدید آید. به طور مثال برای رشد و به وجود آمدن یک میوه، دسته‌ای از عوامل طبیعی و شرایط لازم است، که اگر حتی یکی از این عوامل مثل نور خورشید حذف شود میوه حاصل نمی‌شود. به این دسته از عوامل و شرایط و زمینه‌ها که موجب محقق



شدن امری می‌شود «شاء» می‌گویند. انسان با داشتن قدرت اختیار می‌تواند خود را در معرض شاءهای مختلفی قرار دهد. اگر شرایط و لوازمی که در دسترس دارد را در جهت سعادت خود به کار گیرد امر خدا هم به سعادت او می‌انجامد، اما اگر در زندگی، خود را در مسیر شقاوت و ضلالت قرار دهد و از زمینه‌های هدایت‌آفرین دور شود، شاء خدا بر عدم هدایت او قرار می‌گیرد و محصول آن یک انسان گمراه می‌شود. حالا بهتر متوجه می‌شویم که «یهدی من یشاء و یضل من یشاء» یعنی چه؟ حوزه اختیار انسان در مرحله شاء است که خود را نشان می‌دهد.

برای محقق شدن یک موجود در عالم خلق که عالمی دارای ابعاد مختلف است بحث قدر به میان می‌آید. به طور مثال وقتی شما می‌خواهید یک مثلث را در صفحه دو بعدی کاغذ به وجود آورید، باید اضلاعی در صفحه با اندازه‌های مشخص و با زوایای مشخص در کنار هم قرار دهید تا قسمتی از صفحه‌ی کاغذ را به شکل مثلث محدود نماید و مثلث را در صفحه به وجود آورد. حال اگر یک حقیقت در عالم خلق بخواهد به ثبت برسد باید اندازه مشخصی از تمام ابعاد عالم خلق را دارا شود تا بتواند در آن عالم به وجود آید و نمایان شود. به طور مثال بعضی از این ابعاد عبارتند از زمان، مکان، نوع موجود، شرایط خلقی، شرایط بیرونی و... به طور مثال تقدیر یک درخت در آن است که در چه زمانی باشد، چه مکانی رشد کند، چه نوع درختی باشد، چه استفاده‌ای از این درخت بشود، اگر ثمر باشد در طول عمر خود چه قدر محصول می‌دهد و اجل آن چه وقت است و

(دریافت نویسنده: به نظر من مهمترین وجه این است که آن موجود در صفحه- این عالم حد می‌خورد. پس آنچه ما می‌بینیم شاید تصویری در مقیاس حدود این عالم باشد و حقیقت آن موجود فرا تر از این هاست. کیفیت چشم بیننده این تصویر هم بسیار پر اهمیت می‌شود. اگر عمیقا به این موضوع فکر کنیم به مفاهیم خیلی جالب و شگفت‌انگیزی دست پیدا می‌کنیم!)

حال که تمام مقدمات ثبت یک حقیقت در عالم وجود به پایان رسیده‌است، نیاز به یک امضا و تایید نهایی است. به این مرحله «قضا» یا «حکم» گویند. در این مرحله ثبت انجام شده است و قابل تغییر نیست.

البته باید در نظر داشته باشیم که وقتی خداوند بر امری اراده کند تحقق می‌یابد و تدریجی در کار نیست. «انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون» تدریجی که در توضیحات بالا می‌بینید مربوط به این عالم می‌شود. مانند تولد یک نوزاد در این دنیا که نیازمند اذن خداوند، شرایط و عوامل رشد جنین، قدر نوزاد در این دنیا و امضای حکم



الهی است و این تحقق در بستر زمان اتفاق می‌افتد.

در این عالم انسان به عنوان موجود مختار می‌تواند تقدیر خود را با قرار گرفتن در مسیر شاء های مختلف الهی تغییر دهد. حد خود را در تمام ابعاد این عالم افزایش دهد و ظرفیت خود را برای درک حقایق گسترده کند. و به نهایت حد خود که خلیفه الهی است برسد. و در سمت مقابل می‌تواند با فراهم کردن عوامل ضلالت و گمراهی، بهره خود را از حقایق عالم به کمتر از چهارپایان برساند. واضح است که عذاب، روزی که تمام پرده‌ها فرو می‌افتد و حقایق آشکار می‌شود، این است که انسان مقامی که می‌توانسته به وسیله سعی و عملش به آن برسد را به وضوح می‌بیند و در حسرت عمر از دست رفته این دنیا می‌سوزد.

امید که با شناخت این مراحل و نحوه ثبت حقایق در وجودمان، به مقام انسان کامل برسیم و توان حداکثری خود را برای درک حقیقت به کار بندیم.

برداشتی از کتاب تدبر در کتاب از مجموعه کتاب‌های تدبر در هستی



خورشید را نمی‌توان لمس کرد، اما...

کار گروه حیات

خورشید برای من فقط یک ستاره نیست؛ یک راوی آرام است که هر صبح، بی‌وقفه، داستان تازه‌ای را آغاز می‌کند.

اولین بار وقتی فهمیدم خورشید «تقویم» را می‌سازد، شگفت‌زده شدم. این‌که بالا آمدنش، صبح را تعریف می‌کند و پایین رفتنش، شب را. این‌که با حرکتش روزها شمرده می‌شوند، فصل‌ها زاده می‌شوند و انسان از هزاران سال پیش تقویمش را با او رقم زده است. انگار خورشید ساعت بزرگ زمین است؛ ساعتی که نه تیک‌تاک می‌کند و نه می‌ایستد.

تابش نور خورشید عجیب است. با خودش روشنایی می‌آورد. سایه‌ها وقتی معنا دارند که نور بتابد.

گرمایش را نمی‌شود نادیده گرفت؛ گرمایی که یخ را آب می‌کند، دانه را بیدار می‌کند، و به زمین جرأت زنده بودن می‌دهد.

اگر خورشید فقط نور بود و گرما نداشت، زندگی شاید شکل می‌گرفت، اما دوام نمی‌آورد.

به گیاهان که نگاه می‌کنم، می‌بینم چطور رو به خورشید قد می‌کشند؛ نه از سر اجبار، بلکه از سر نیاز حیات، به طور طبیعی رو به منبع نور شکل می‌گیرد.

بعدها فهمیدم خورشید فقط زمین را گرم نمی‌کند؛ جان آدمی را هم تنظیم می‌کند. روزهای ابری، دل‌ها سنگین‌ترند و روزهای آفتابی، امید بی‌دلیل بیشتر است. شاید انسان هم، مثل گیاه، به روشنایی محتاج است؛ نوری بیرونی و نوری درونی.

و حالا، وقتی به کودکان فکر می‌کنم، از خودم می‌پرسم: چطور می‌شود خورشید را فقط «یک توپ داغ در آسمان» معرفی نکرد؟ چطور می‌شود به آن‌ها نشان داد که خورشید تقویم را می‌سازد، زندگی را ممکن می‌کند، و یادمان می‌دهد ثبات یعنی هر روز دوباره طلوع کردن؟

شاید با دیدن طلوع

با یک سایه‌بازی ساده،

با ساختن یک ساعت آفتابی کوچک،



با پیدا کردن شرق و غرب و قبله،
با نقاشی غروب و رنگ‌های حیرت‌انگیزش
با کاشتن دانه‌ای کنار پنجره و دیدن این‌که ساقه‌ها چگونه رو به نور رشد می‌کند.
خورشید را نمی‌شود لمس کرد، اما می‌شود خیلی چیزها را با او فهمید...
وقتی کودکی متوجه شود که بدون خورشید، نه روزی هست، نه فصلی، نه حیات،
شاید روزی آرام‌آرام درک کند که خودش هم می‌تواند نقطه‌ای برای انتقال و انعکاس
روشنایی و حیات باشد.



قرآن سوزی

شهربانو کندی

قرآن سوزی، توهین به مقدسات؟

وقتی قرآن و مسجد آتش می‌گیرد آنچه در ذهن شاهد و مخاطب مسلمان شکل می‌گیرد یک واکنش فطری است با محکومیت یک عمل زشت و موهن که قباحات آن بر کسی پوشیده نیست. واکنشی طبیعی و درست ولی نه لزوماً با سوال از چرایی آن؛ زیرا که این مخاطب و شاهد مسلمان آن را نیز یکی از وجوه اعتراض به اسلام خواهی می‌داند. این موضع گیری گرچه درست است ولی به نظر می‌رسد با کمی تعمق، پیام‌های دیگر و شاید ریشه عمیق‌تری برای این سنخ اعمال نکوهیده بتوان یافت.

منحصربفرد بودن قرآن

یک مسلمان، قرآن را وحی از جانب خدای متعال به پیامبر خاتم (ص) می‌داند و اعتقاد دارد بنابر نص صریح خود قرآن، این متن تماماً کلام الله و از دستبرد بشر به دور بوده و هست و پیامبر اکرم (ص) در رساندن آن به انسان‌ها کوتاهی نکرده است. نه چیزی به آن افزوده و نه چیزی از آن کاسته است. بنابراین از دیدگاه اسلام قرآن متنی تماماً منطبق بر حق و از هرگونه خطا و دستبرد به دور است و با تحدی در این امر بر این موضوع مهم تأکید کرده است. علاوه براین با توجه به آیات، قرآن می‌تواند در هست شناسی، انسان شناسی و هستی شناسی مرجع علمی قرار گیرد. بنابراین متنی علمی است با حقایقی بی‌شک درست و در تبیین و بیان، تمام.

فلسفه

فلسفه از جمله شاخه‌های علم و از قدیمی‌ترین شاخه‌های آن است که به هدف و محتوای چستی شناسی در جهان مورد توجه حکما بوده و هست. همواره ارائه تعریف مشخصی برای شناخت هر پدیده و هر حقیقتی که بتوان گفت «وجود دارد» و شناخت ماهیت آن، برای عده‌ای جذاب و مطلوب بوده و حتی می‌توان گفت اهمیت این شناخت بر کسی پوشیده نیست. اما به نظر می‌رسد این رسالت علم فلسفه به تدریج به سمت و سویی رفته که شاید وقتی در فرایندی از ابتدا تا کنون ملاحظه شود، گویی کاملاً برعکس و ضد اهداف اولیه‌اش در تکاپوست.

در ادوار اخیر شاهد این هستیم که در فلسفه رویکرد غالب این است که هر تعریف

و شناختی مبنایی برای خودش دارد و برخاسته از نوعی ایدئولوژی است. بنابراین بر اساس هر کدام از این ایدئولوژی‌ها می‌توان تعاریف مختلفی از مخلوقات، اشیا و هر کلمه‌ای ارائه داد و هر کدام نیز ما را به شناختی می‌رساند که می‌تواند شاخه‌های نظریه پردازی و علوم را تغییر دهد و البته که همگی به نوعی درست هستند و نیز نمی‌توان هیچ‌کدام را رد کرد. بنابراین این نوع فلسفه پردازی بسیار جذاب، امن و قابل گسترش به نظر می‌رسد.

این نوع فلسفیدن که به نظر بسیار متمدنانه و عالمانه است می‌تواند آبخور برخی مکاتب از جمله اومانیسم، پلورالیسم، ماتریالیسم و امثال این مکاتب غیرتوحیدی باشد. و از همین جاست که می‌تواند با قلیل ترجمه‌ای، هر قشری از جمله دانشجو، دانش‌آموز، هنرمند و غیره را تحت تأثیر قرار دهد. بحث درباره درستی یا نادرستی این نوع فلسفیدن، بحث جدیدی نیست و بسیاری از فلاسفه و علمای دین اسلام در این حوزه بحث‌ها داشته‌اند که از جمله می‌توان به نوشته‌های علامه طباطبایی (ره) و شهید مطهری مراجعه نمود. ولی وقتی رد پای این مباحث را در رشته‌هایی مانند علوم قرآنی در کرسی‌های دانشگاهی آنجا می‌یابیم که دانشگاهیان و بسیاری از علما درباره ماهیت وحی بحث را به تجربه دینی و امکان تحریف قرآن می‌کشاند، زنگ خطر به صدا درمی‌آید که آری با نگاه فلاسفه امروز که می‌پندارند هیچ دانشمند و نظریه پردازی نمی‌تواند ادعا کند که نظریه علمی او بی رقیب و صددرصد درست است، اگر بشود در وحیانی بودن قرآن یا یگانه بودن خدای متعال تشکیک کرد، در واقع راه برای جولان همه ایسم‌های غیرتوحیدی هموار شده است و دیگر این فقط مکتب اسلام نیست که دینش دین است و اساسا دین واحدی وجود ندارد. در واقع تهییج به قرآن سوزی، زیر پا گذاشتن تقیدات دینی و حتی کشتارهای وحشیانه و هر نوع رفتار هنجارشکنانه‌ای می‌تواند از همینجا نشأت بگیرد. چرا که در ذهن افرادی که به این اعمال دست می‌زنند، -بواسطه القائات محصولات سمعی و بصری جذاب- نفس پرستی، خودخواهی، بی‌دینی، شرک، دنیاطلبی، قتل و انواع رذایل اخلاقی در پوشش ایدئولوژی و همین ایسم‌های کلاسیک و بسیاری از نام‌های امروزی‌تر موجه و دفاع از مشروعیت خود و حقوق انسان‌ها و قیامی در راستای انقلابی دیگر است. همه این مکاتب چه با همان ادبیات سنتی شان و چه با ادبیات و استدلال‌های بروز شده شان همگی می‌خواهند محوریت زندگی انسان را از توحید و خداپرستی جاکن کنند و در زرق و برق‌های احترام به خود و عقاید هم‌دیگر، صلح طلبی، انعطاف‌پذیری و ... بی دستاویز محکمی که به آن چنگ بزند، رها کنند. توهین به ولایت فقیه، مفاهیم و شخصیت‌های مرتبط با انقلاب و حکومت اسلامی در حقیقت ویتروینی برای فریاد زدن یک چیز است و آن اینکه «من به هیچ هست و ثابتی اعتقاد ندارم و هیچ دست

برتری را تحمل نمی‌کنم)). درحالی‌که همین اصرار این‌گونه افراد بر این باور - که حتی اگر بخواهی که صراحت داشته باشد از سر لجابت و یا آگاهانه و عامدانه به آن اعتراف هم می‌کند - گویای اعتقاد آنها به همین تفکر، به عنوان یک ثابت و حق است! و اینجاست که باید از آنها پرسید که چگونه می‌شود هم هیچ حق و ثابتی وجود نداشته باشد و هم حقی وجود داشته باشد!

ترجمه قرآن سوزی

این که حقیقت ثابتی در عالم وجود دارد ضرورتی است انکارناپذیر که عقل سلیم نمی‌تواند آن را رد کند. باور به حق که همان وجود مطلق و هست است از این منظر باوری فطری است و فطرت سالم، هست یا حق یا خدا یا گاد را - با هر اسمی که برایش مانوس است - نمی‌تواند انکار کند. بعد از پذیرفتن این اصل است که باید به شناخت آن و در دسترس بودن یا نبودن آن پرداخت.

قرآن سوزی که در درونش عدم باور به حق و ثابت و هست مطلق است به معنای عدم باور به وجود متنی تماماً حق از سوی حق و هست مطلق است که در رساندن متکلمش به غرض، کامل و تمام نیز هست.

ممکن است تمام افرادی که به این عمل دست زده‌اند با این عمق از عملشان بیگانه باشند یا آن را نپذیرند یا برایشان اهمیت نداشته باشد ولی برای مسلمانی که در مجامع علمی آمد و شد دارد ضروری است که بداند کجای تخصصش از جلوه‌گری شیطان مشرک شده است.

۱. در پاسخ به این ادعا علامه طباطبایی در المیزان اینگونه پاسخ می‌دهد: «هنگامی که به تمامی تشکیک‌ها و شبهاتی که بر این طریقه منطقی یاد شده وارد گشته مراجعه کنیم، مشاهده می‌نماییم که خود این شگاکها نیز همه اعتمادشان در استنتاج دعاوی و مقاصد خود، بر امثال قوانین تدوین شده در منطق است که یا مربوط به ماده قضایا است و یا مربوط به هیأت آنها است. اگر گفتار این شگاکها را شکافته و تحلیل نماییم و سپس مقدمات ابتدایی آن را یکی یکی کنار بگذاریم، می‌بینیم که آن مقدمات عیناً همان مواد و هیأت‌های منطقی است که از آن فرار می‌کردند و بر آن خرده می‌گرفتند. همچنین اگر یکی از آن مقدمات و یا هیأت‌ها را به شکلی تغییر دهیم که از نظر منطق به نتیجه نمی‌رسد، می‌بینیم که گفتار آنان نیز نتیجه نمی‌دهد و خود آنان نیز اعتراض می‌کنند که چرا فلان مقدمه را تغییر دادید؟ این خود روشن‌ترین دلیل است بر این که شگاکان نیز به حکم فطرت انسانی خود، صحت منطق را قبول داشته و به درستی اصول آن اعتراف دارند، حتی نه تنها اعتراف دارند بلکه در استدلالهای خود به کارش می‌بندند. پس اگر دم از انکار آن می‌زنند از باب لجابت است و با یقین به درستی آن، انکارش می‌کنند.»



از این روست که کرسی‌های دانشگاهی، همایش‌ها، گفتمان‌ها، نشست‌ها و ... می‌توانند دستاویزی برای منفعت طلبی‌های زورمندان و قلدران عالم شود. از دانشگاه و کرسی‌هایی به نام فلسفه و امثالهم، موریانه وار اعتقادات فطری افراد مخدوش می‌شود و رفته رفته در کف خیابان‌ها و محله‌ها، نوجوان‌ها و جوان‌ها تبدیل به هتاکان به دین و قاتلان دینداران می‌شوند.

نیت جمع ما نشر معارف قرآنی در قالبی جذاب و محتوایی غنی است.

اگر در این راستا ایده‌ای برای بهبود مطالب نشریه به نظرتان می‌رسد،

بسیار خوشحال می‌شویم که با ما در میان بگذارید.

<https://ble.ir/hmofidi>

